

جایگاه ایران در مسابقه فشرده جذب سرمایه‌گذاری خارجی

نوشته دکتر هوشنگ طالع

جدی تهدید نکرد.

از نظر اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی در آن دو منطقه جهان با موفقیت چشمگیری روبرو شد. در سال ۱۹۵۵، یعنی فقط ده سال پس از پایان جنگ، کشور آلمان به عنوان بازنده اصلی جنگ، با پیشی گرفتن از کشور انگلستان که از فاتحان اصلی جنگ به شمار می‌رفت، به بزرگترین قدرت اقتصادی اروپا تبدیل شد. سال‌ها است که دو شکست خورده جنگ، یعنی کشورهای ژاپن و آلمان، پس از آمریکا به دومین و سومین قدرت اقتصادی غرب و جهان تبدیل شده‌اند.



از سوی دیگر، در اثر اجرای برنامه مارشال، کشورهای اروپای غربی که پس از پایان جنگ با بحران بیکاری شدید مواجه بودند، با برخوردار شدن از رونق اقتصادی، تبدیل به واردکنندگان کارگر از خارج شدند.

مقصود از این مقدمه، طرح این ادعا نیست که تمامی موفقیت‌های مزبور، مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی است. موفقیت اساسی در کشورهای اروپایی و ژاپن، بعد از جنگ جهانی دوم، مرهون وجود مجموعه‌ای از شرایط زیر بود:

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و نابودی بخش بزرگی از توان تولید جهان صنعتی، کمک‌های سرمایه‌ای آمریکا به اروپای غربی و ژاپن آغاز شد. اعطای کمک‌های سرمایه‌ای آمریکا به اروپا زیر نام «برنامه مارشال» به اجرا درآمد. با اجرای این برنامه، میان سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲، شانزده کشور اروپا مبلغ ۱۵، ۱۲ میلیارد دلار به صورت کمک از آمریکا دریافت کردند. برنامه مارشال و کمک‌های سرمایه‌ای آمریکا به ژاپن، همزمان دو هدف عمده سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کرد.

هدف سیاسی برنامه مزبور عبارت بود از ایجاد سدی در مقابل گسترش کمونیسم که تا قلب اروپای غربی رخنه کرده بود و هدف اقتصادی برنامه مارشال را می‌توان در بالا بردن قدرت تولید و در نتیجه بهبود سطح زندگی توده‌های مردم اروپای باختری و ژاپن خلاصه کرد.

کمک‌های سرمایه‌ای آمریکا به اروپا و ژاپن بسیار موفقیت‌آمیز بود. با افزایش میزان کمک‌های سرمایه‌ای مزبور، اعتماد سرمایه‌گذاران بخش خصوصی خارجی نیز به سرمایه‌گذاری در این مناطق افزایش یافت. کمک‌های سرمایه‌ای آمریکا و سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی که نتیجه آن افزایش مستمر درآمد سرانه مردم بود، باعث جلوگیری از گسترش کمونیسم در اروپای غربی و ژاپن شد.

البته از یاد نبریم که در سرزمین‌های یاد شده، احزاب کمونیست به صورت قانونی وجود داشت و آنها از آزادی عمل مساوی با دیگر احزاب نیز بهره‌مند بودند. گرچه احزاب کمونیست به ویژه در دو کشور ایتالیا و فرانسه توانستند درصد بالایی از آرای مردم را در انتخابات به دست آورند، اما هرگز خطر استیلای کمونیسم دو کشور مزبور را به طور

الف. کشورهای مزبور، پیش از جنگ صنایع بسیار پیشرفته‌ای داشتند و سنت صنعتی به طور کامل در آن سرزمین‌ها، جاافتاده بود، یعنی:

۱- بی‌سوادی در میان مردم ریشه کن شده بود و سطح آموزش در کشورهای مزبور (در کلیه مقاطع) از بالاترین سطوح آموزش در جهان به شمار می‌رفت. هرچند در درازای جنگ لطمه‌های زیادی به نیروی انسانی، به ویژه به جمعیت جوان کشورهای مزبور وارد شده بود، اما نیروی انسانی باقی مانده، کارایی بسیار بالایی داشت. از این روی، نیروی انسانی کارآزموده کشورهای مزبور توانست نیاز به نیروی کار متخصص در بخش تولید و خدمات را به آسانی برآورده کند.

نظام آموزشی باید بتواند خود را با نیاز بازار تطبیق دهد، یعنی مقاطع آموزش باید مختوم به شغل باشد. در غیر این صورت، سرمایه‌گذاری عظیم و درازمدت در امر آموزش افراد جامعه، بدون بازده خواهد بود. در این میان، آموزش بالاتر می‌تواند تنها موجب افزایش سطح انتظار فارغ‌التحصیلان شود. کشورهای اروپایی و ژاپن به خاطر برخورداری از سنت صنعتی، توانسته بودند که نظام آموزشی خود را با نیازهای بازار تطبیق دهند.

۲- شهرنشینی، در اروپا و با درجه کمتری در ژاپن، دارای پیشینه‌ی درازی بود و در نتیجه نیازی به فراگیری و پذیرش شیوه‌های کشورداری نوین که امری وقت‌گیر است، وجود نداشت.

۳- سنت صنعتی حاکم در طول سال‌ها، جامعه را بانضباط صنعتی بار آورده بود. در نتیجه جوامع مزبور با اصول تخصیص منابع و نیروی کار برای دستیابی به بالاترین بازده، به خوبی آشنا بودند.

جوامع صنعتی به صورت خودکار و دایمی در جستجوی بهترین شکل بهره‌برداری از منابعی که محدوداند، هستند. این خوی صنعتی، هر زمان جامعه را مجبور می‌کند که ریخت و پاش منابع را

به حداقل برساند.

۴- وجود خوی پس انداز در جامعه و حضور ابزارهای مالی لازم برای بکارگیری پس اندازها در راستای ایجاد اشتغال بیشتر، تولید افزون تر و در نتیجه افزایش درآمد سرانه پس انداز امروز، سرمایه گذاری فردا را ممکن می سازد و به طور کلی هرچه نسبت پس انداز به تولید ناویژه ملی بالاتر باشد، امکان افزایش درآمد سرانه بیشتر خواهد بود.

۵- وجود نظام جافتاده ترابری و راه های ارتباطی زمینی و آبی، با وجود آسیب های فراوان دوران جنگ، نظام ترابری مرکب از راه های زمینی، راه های آبی و بندرگاه ها، در اروپا به ویژه نظام جافتاده ای بود. در این راستا، راه های زمینی کشور آلمان که پیش از جنگ ساخته شده بود در بازسازی اقتصاد کشور مزبور، اثر فراوانی داشت.

۶- جوامع صنعتی برای فروش فرآورده ها که روز به روز تولید آنها به دلیل پیشرفت تکنولوژی (شگردشناسی) آسان تر می شود. نیاز روزافزونی به تقویت و گسترش بازاریابی به ویژه در بازارهای صادراتی دارند. سنت بازاریابی و تطبیق دادن فرآورده ها با خواسته بازارهای گوناگون، در کشورهای مورد بحث وجود داشت، به ویژه بازرگانی میان کشورهای اروپا پیش از جنگ از رونق خاصی برخوردار بود.

۷- جامعه هایی که در پی صنعتی شدن هستند، باید (و این باید اجتناب ناپذیر است)، به علم گرایی و پژوهش ارج نهند و با باز کردن فضای گفت و گو و تبادل داده های علمی به گسترش تولید و تطبیق آنها با خواسته های بازارهای مختلف جهان، بر قدرت رقابتی خود بیفزایند. این سنت، یعنی سنت علم گرایی در کشورهای اروپایی و ژاپن وجود داشت.

۸- بر اثر خرابی های ناشی از جنگ تقاضا برای همه رشته ها، از ماشین آلات صنعتی گرفته تا جاده، از ماشین آلات کشاورزی تا وسایل جراحی، از ساختمان تا لباس و کفش و... در حد بالا وجود داشت. بر اثر وجود تقاضای لازم برای فرآورده های گوناگون، نیازی به سیاست های گسترش مالی نبود.

سرمایه در جستجوی دایم برای یافتن بازاری است که در آن بالاترین بازده را در مقایسه با دیگر بازارها به دست آورد.

۹- برخلاف غرب، جبهه مقابل (جامعه ای اتحاد شوروی) از لحاظ سیاسی و از نظر اقتصادی جامعه بسته ای به شمار می رفت و در نتیجه همه فعالیت های اقتصادی ناشی از برنامه ریزی مرکزی بود، در حالی که مردم کشورهای اروپای غربی و ژاپن از کلیه آزادی های سیاسی و اقتصادی (البته بسته به تناسب، سابقه تاریخی و سیاست های اقتصادی حاکم)، برخوردار بودند. در کشورهای مزبور، ساز و کار بازار حاکم بود و موازنه میان عرضه و تقاضا و در نتیجه تعیین قیمت فرآورده های گوناگون، بدون مداخله دولت و توسط بازار انجام می گرفت. دولت ها با ایجاد فضای باز اقتصادی و وضع قوانین لازم که متضمن امنیت اقتصادی و حقوق مصرف کنندگان بود، هرروزه از نقش خود به عنوان مداخله کننده مستقیم در امور اقتصادی می کاستند. دولت ها به بازسازی تأسیسات زیربنایی و امر آموزش و نظارت بر کیفیت تولید، بسنده می کردند و فعالیت های تولیدی در حوزه عمل بخش خصوصی قرار داشت. در نتیجه، بخش خصوصی کشورهای مزبور بسیار فعال و خلاق بود و از انعطاف لازم برای انطباق با شرایط بازارهای مختلف برخوردار شد.

سرمایه به دنبال سود بیشتر است

با در نظر گرفتن سه شرط بالا، موتور تولید کشورهای اروپای غربی و ژاپن آماده انجام نقش تاریخی خود در راستای بالا بردن سطح زندگی میلیون ها انسان گرسنه، فقیر و بیمار، به بالاترین سطح جهانی بود. موتور مزبور برای آغاز و ادامه حرکت، نیاز به سوخت داشت که آن هم با سرمایه گذاری خارجی تأمین شد. بدین سان، در دوره های کمتر از بیست سال، بشریت شاهد و ناظر معجزه های در زمینه اقتصاد بود که تا آن زمان جهان به چشم ندیده بود. این برنامه به قدری موفقیت آمیز بود که واردکنندگان سرمایه، در عرض چند سال به صادرکنندگان سرمایه تبدیل شدند. کشور آمریکا به عنوان صادرکننده سرمایه در آن زمان، امروز به واردکننده سرمایه تبدیل شده است. مازاد تراز سرمایه گذاری خارجی آمریکا که تا پایان سال ۱۹۸۳ برابر با ۲۶۸ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۹۱ به رقم منفی ۳۸۲ میلیارد دلار بالغ شد (۱). ژاپن سال ها است که به بزرگترین صادرکننده سرمایه در جهان تبدیل شده است. جمع سرمایه گذاری های خارجی کشور مزبور تا سال ۱۹۹۷، تنها در آمریکا برابر با ۱۳۳ میلیارد دلار بوده است (۲).

امروزه سرمایه گذاری جامعه های صنعتی پیشرفته در کشورهای یکدیگر، بسیار بیشتر از سرمایه گذاری این کشورها در جوامع عقب افتاده است. در سال ۱۹۹۷، سرمایه گذاری خارجی در کشورهای پیشرفته صنعتی بیش از ۶۵٪ کل سرمایه گذاری خارجی جهانی را تشکیل می داد (۳). تا اواخر دهه ۶۰ میلادی، نظریه های حاکم بر توسعه اقتصادی در رابطه با سرمایه گذاری خارجی، بیشتر بر پایه بهره کشی کشورهای غنی از کشورهای فقیر استوار بود. امروزه نظریه های مزبور، با در نظر گرفتن حجم بسیار بالای سرمایه گذاری کشورهای پیشرفته در یکدیگر، کارایی و مقبولیت خود را میان بسیاری از اقتصاددانان از دست داده است.

دلایل سرمایه گذاری کشورهای پیشرفته در سرزمین های یکدیگر و در کشورهای در حال رشد متفاوت است. نگاه های اقتصادی جوامع صنعتی، بیشتر با خرید سهام نگاه های اقتصادی در دیگر

کشورهای پیشرفته، اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند. عامل رقابت، فشار دایمی و رو به تزایدی را به بنگاه‌های اقتصادی وارد می‌کند و آنها را مجبور می‌سازد برای حفظ موقعیت خود در بازار، همراه با دیگر اقدامات، به خرید شرکت‌های خارجی مبادرت کنند. باید به یاد آورد که رقابت، بنگاه‌های اقتصادی را به مسابقه‌ای می‌کشاند که نیازمند اصلاح دایمی و تطبیق با شرایط بازار است. از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که شرایط بازار نیز به نوبه خود به طور دایمی در حال تغییر است. از این روی، بنگاه‌های اقتصادی، باید هر لحظه آماده رویارویی با تغییرات بازار باشند (که می‌تواند شامل بزرگ‌تر شدن نیز باشد)، در غیر این صورت از بین خواهند رفت. به گفته مارشال فوش فاتح نبرد وردن در جنگ جهانی اول، بهترین دفاع، در خلی از مواقع حمله است. این نظریه در امر اقتصاد و به ویژه در اقتصاد باز، آن هم در سطح جهانی که مبارزه‌های روزمره در جریان است، مصداق دارد. مبارزه‌ای که با یک و با دو نبرد، پایان نمی‌یابد. افزایش سود یک بنگاه اقتصادی به معنای ازدیاد ضرر بالقوه بنگاه اقتصادی رقیب است. از این روی، هر مؤسسه اقتصادی در درجه نخست در پی حفظ موقعیت خود در بازار و در درجه بعد به دنبال گسترش بازار در مقایسه با رقیب است. تلاش برای دستیابی به بازارهای جدید، رشد، کسب دانش فنی پیشرفته‌تر، کاهش هزینه‌های تولید، تنوع عملیات، بهره‌گیری از امتیازات نسبی ارز و تعرفه‌های گمرکی در کشورهای مختلف و صرفه‌جویی در هزینه‌های ترابری از دلایل عمده سرمایه‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی کشورهای پیش‌رفته در بازارهای یک دیگر است. افزون بر این نکات، عامل بسیار مهم عبارت است از مقایسه سود سرمایه در بازارهای مختلف. سرمایه در جستجوی دایمی برای یافتن بازاری است که در آن بالاترین بازده را در مقایسه با دیگر بازارها به دست آورد. بنابراین سرمایه‌گذاری خارجی از نوسانات اقتصادی کشور

کشورهای عقب‌افتاده و نیمه‌صنعتی برای جلب سرمایه‌های خارجی باید نشان دهند که امنیت اقتصادی امری تضمین شده است.

طرف معامله (با این پیش‌شرط که منافع ملی را در اولویت نخست قرار داده و از قدرت قضاوت متعارف برخوردار باشند) از چنین امری، منتفع می‌شوند. بنگاه‌های اقتصادی کشور پیشرفته، با دستیابی به منابع تولیدی ارزان‌قیمت‌تر، می‌توانند موقعیت رقابتی خود را حفظ کنند. کشورهای سرمایه‌گذار، هرچند بخشی از اشتغال خود را در اثر واردات کالا به نفع بازاری که سرمایه‌گذاری در آن انجام شده، از دست می‌دهند (امری که به خاطر تغییرات فنی و سطح بالای دستمزدها در هر حال اجتناب‌ناپذیر است)، اما در مقابل با دستیابی به منابع ارزان‌تر برای تولید، نه تنها تورم را در بازار داخلی متعادل می‌کنند بلکه در ضمن قدرت خرید داخلی را بالا می‌برند و یا به عبارت دیگر، سطح زندگی مردمان آن جامعه در مقایسه با حالتی که آن کالا در داخل، با قیمت گران‌تر تولید می‌شده، افزایش می‌یابد.

مزیت‌های شش‌گانه

کشورهای عقب‌افتاده و نیمه‌صنعتی در یک مسابقه دایمی برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به منظور افزایش توان تولید و اشتغال و در نتیجه بالا بردن سطح زندگی ملت‌های خود هستند. این کشورها برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی، باید در طول زمان نشان دهند که امنیت اقتصادی، شامل آزادی حرکت سرمایه و سود حاصله از آن، امری تضمین شده است و از سوی دیگر آزادی اقتصادی، قوانین کار و مقررات ارزی، مالی و مالیاتی دارای انعطاف لازم است و دست کم در حد دیگر کشورهای رقیب قرار دارد. نظام بانکداری باید بتواند پاسخگوی نیازهای سرمایه‌گذاران خارجی که غالباً به بازارهای پیشرفته تعلق دارند، باشد. دولت باید قادر باشد که فساد دستگاه‌های اداری را کنترل کند و در ضمن نیازهای زیربنایی، مانند جاده، تأسیسات بندری، برق مطمئن و افزون بر

میزبان متأثر می‌شود و همراه با نوسانات مزبور، کاهش و افزایش می‌یابد. هرچه چشم‌انداز ثبات کسب درآمد در یک بازار بیشتر باشد، سرمایه‌گذاری خارجی از استمرار بیشتری برخوردار خواهد بود و برعکس.

سرمایه‌گذاری بازارهای پیشرفته در بازارهای عقب‌افتاده‌تر در سه جهت کلی حرکت می‌کند. اول، دستیابی به منابع طبیعی مانند نفت و فلزات. دوم، دستیابی به بازار مصرفی کشور میزبان که غالباً به مناسبت حصارهای گمرکی، صادرات به آن کشورها دشوار است، سومین جهت که در ضمن در حال حاضر مهم‌ترین آنها نیز هست، عبارت است از برپایی مراکز تولیدی در آن کشورها به منظور صادرات به بازارهای پیشرفته‌ای که غالباً دارای عوارض گمرکی کم هستند. در بازارهای پیشرفته ارزش افزوده کارگران در مقایسه با دستمزد و مزایای پرداختی، توجیه‌کننده فعالیت آنان در صنایع کارگر بر (تکنولوژی پایین) نیست. از این رو، این گونه صنایع از روی ناچاری به مراکز تولیدی کشورهای فقیرتر مهاجرت می‌کنند. هر دو

آن، امکان تربیت و آموزش نیروی کار در حال رشد را به طور مستمر برآورده کند. هم‌چنین ایجاد شرایط زندگی قابل قبول برای سرمایه‌گذاران خارجی، امری غیرقابل اجتناب است. نبود شرایط بالا، بر حجم، کیفیت و بازده سرمایه‌گذاری‌های خارجی اثر منفی دارد، تا جایی که سرمایه‌گذاری خارجی فقط محدود به تولید کالاهایی می‌شود که از نظر کشورهای سرمایه‌گذار، به عنوان کالاهای «استراتژیک»، تلقی می‌شوند: مانند نفت و گاز. چرا کشورهای عقب‌افتاده، با وجود فشارهای احتمالی از سوی برخی گروه‌های مخالف و ایجاد موفقیت‌های احتمالی برای گروه‌های مزبور در انتخابات، خواهان سرمایه‌گذاری خارجی هستند؟ چند دلیل عمده عبارتند از:

۱- شکستن دایره بسته تولید و سرمایه‌گذاری: جوامع فقیر، از سرمایه لازم برای ایجاد کار و تولید محرومند. جوامع مزبور، چون نمی‌توانند به اندازه کافی کار ایجاد کرده و تولید کنند، فقیر باقی می‌مانند. فقر نیز امری نسبی است. در صورت افزایش

جمعیت و نبود سرمایه لازم برای ایجاد اشتغال بیشتر، درآمد سرانه مردم کشور فقیر کاهش می‌یابد و در نتیجه هر روز فقیرتر می‌شوند. تنها با سرمایه‌گذاری می‌توان این دور باطل را شکست. از آنجا که سرمایه به اندازه کافی در داخل موجود نیست، نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی است.

موتور تولید بسیاری از کشورهای در حال توسعه (مانند کره، تایلند و اندونزی) توسط سرمایه‌گذاری خارجی روشن شد. وقتی موتور به حرکت درآمد، همراه با بالا رفتن اعتماد به نفس جامعه، سرمایه‌گذاری داخلی نیز افزایش می‌یابد و در نتیجه می‌توان امیدوار بود که شتاب حرکت روبه افزایش نهد.

۲- صادرات. امروزه بیشتر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش خصوصی (همراه و یا بدون شریک محلی)، به ویژه در صنایع مصرفی، با هدف صادر کردن به بازار کشور سرمایه‌گذار و دیگر بازارهای جهان انجام می‌گیرد. رسوخ و دستیابی به بازارهای صادراتی پیشرفته

نیاز به سرمایه‌گذاری سنگین و زمان دراز دارد (البته بدون تضمین موفقیت). سرمایه‌گذاری مزبور لازمه تطبیق تولیدات بازار داخلی با شرایط خارجی است. این امر، شامل کنترل مرغوبیت کالا، ارتقاء تولید به منظور حضور موفق در بازار خارجی، ایجاد شبکه بخش، دسترسی به مراکز خرده‌فروشی، تبلیغات دائمی و با هزینه سنگین، تطبیق با تغییرات بازار و... است. سرمایه‌گذار خارجی این مشکلات را از پیش پای تولیدکننده داخلی برداشته و بازارهای آماده خود را در اختیار کشور تولیدکننده قرار می‌دهد که بدون وجود سرمایه‌گذار خارجی امکان دسترسی به آن بازارها تقریباً غیرممکن است. در این مورد، می‌توان از جمهوری خلق چین به عنوان نمونه یاد کرد. در سال ۱۹۹۷، سرمایه‌گذاری خارجی در چین به ۴۵ میلیارد دلار بالغ شد. رقم صادرات کشور مزبور در همان سال، برابر با ۲۰۷ میلیارد بوده است (۳). درصد بسیار بالایی از صادرات مزبور، مرهون سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. بزرگترین امتیاز صادرات در این است که

ساعی

تولیدات ما را در کیفیت و قیمت مناسب آن امتحان فرمائید

تولید و فروش لباس آقایان

ما با بیش از بیست سال سابقه در تولید لباس آقایان اینک بصورت عرضه مستقیم در خدمت شما گرامیان هستیم

کت شلوار - کت تک - پیراهن - شلوار و ...

فروش دوفت ترین کت و شلوار ایران

ونک - ملا صدرا - شیراز جنوبی - شماره ۳۳ - تلفن : ۸۰۴۱۱۱۲-۳

SALE
CLOTHING

ایران و سرمایه‌گذاری خارجی

هنگامی که سرمایه‌گذاران داخلی رغبتی به سرمایه‌گذاری ندارند، نمی‌توان انتظار داشت که سرمایه‌گذاران خارجی کاسه داغ‌تر از آش شوند. به جز چند قرارداد نفتی (که از نظر سرمایه‌گذاران خارجی، کالاهای استراتژیک است)، هیچ سرمایه‌گذاری خارجی قابل‌ذکری در ایران انجام نشده و در آینده قابل پیش‌بینی نیز انجام نخواهد شد. حتی ایرانیان خارج کشور که به ویژه در آمریکای شمالی از توان اقتصادی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند، علاقه‌ای به این امر از خود نشان نداده‌اند. برپایه آمار سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۷ کشورهای ترکیه، مصر، لبنان، مغرب، اردن و پاکستان به ترتیب ۳/۵، ۲/۸، ۲/۵، ۲/۱، ۱/۵، ۱/۴ میلیارد دلار، از طریق اتباع خود که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، کسب درآمد کرده‌اند (۴). بدین سان، قدرت واردات کشورهای مذکور برابر این ارقام بالا رفته است و علاوه بر آن، با وجودی که آماری در این مورد در دسترس نیست اما می‌توان پذیرفت که بخشی از درآمدهای مذکور، سرمایه‌گذاری شده باشد که به نوبه خود مولد ثروت در آینده است.

ایران در مسابقه جلب سرمایه‌گذاری خارجی در مکانی بسیار پایین قرار دارد، ایران امروز کشور فقیری است که با کاهش درآمد سرانه و افزایش بیکاری مواجه است و فقط افزایش سرمایه‌گذاری می‌تواند از شتاب این روند منفی بکاهد و در درازمدت آن را بهبود بخشد. سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند کشور را در این راه یاری دهد. به عهده متولیان امور است که شرایط لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورند.

پانویس‌ها:

- ۱- Krugman, Paul "The Age Diminished Expectations" 1997
- ۲- Bureau of Economic Analysis; U.S. Dept. of Commerce, 1997
- ۳- Based on Data from UNCTAD, 1999
- ۴- Based on Data from World Bank & UNCTAD, 1999

نیروی کار را جذب می‌کنند.

۵- نوک پیکان توسعه. کارایی بالاتر این بنگاه‌های اقتصادی و دستیابی آسان‌تر آنها به تغییرات بازارهای جهانی و دگرگونی تکنولوژی، این بنگاه‌ها را تبدیل به پیش‌آهنگ توسعه اقتصادی در آن جوامع کرده و روش‌های تولیدی و بازاریابی مورد استفاده آنان توسط دیگر صنایع مورد استفاده و تقلید قرار می‌گیرد. به علاوه حکومت‌ها در یک مسابقه دایمی برای جذب سرمایه‌های خارجی، تحت فشار مداوم برای نوسازی نظام اداری و دادن آزادی‌های هرچه بیشتر به بخش خصوصی قرار می‌گیرند که خود عامل بسیار مطلوبی در مقابله با طبیعت حکومت‌ها، یعنی عدم تحرک و زیاده‌خواهی آنان است.

۶- بالا بردن سطح زندگی. کلیه عوامل ذکر شده در بالا تشکیل دهنده اجزای لازم برای بالا بردن سطح زندگی جامعه است. به جرأت می‌توان ادعا کرد که بدون سرمایه‌گذاری خارجی، کشورهای در حال توسعه آسیای جنوب شرقی، امروز در رده کشورهای قرار داشتند که بر اثر انفجار جمعیت، با سطح زندگی رو به کاهش و در نتیجه با عدم ثبات سیاسی نیز مواجه بودند.

تکنولوژی جدید، پیوستگی جهانی بازارهای تولید و مصرف را ممکن کرده است و تصور آن که این امر موقتی و قابل برگشت خواهد بود، بیهوده است. باید پذیرفت که این روند از شتاب فزاینده‌ای برخوردار است. هر جامعه باید خود را با تغییرات جهانی بازار کار و مصرف وفق دهد و یا شاهد پیشی گرفتن دیگر کشورها در مسابقه افزایش قدرت اقتصادی و بالا رفتن سطح زندگی آنان باشد. یکی از عوامل مهم مورد استفاده در این مسابقه سرمایه‌گذاری خارجی است. سرمایه‌گذاری خارجی به خودی خود عامل مثبت در اقتصاد هر کشور است. حال اگر در جوامعی چند سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان عامل منفی به کار رفته است، مسأله ناشی از کمبودهای داخلی آن جامعه است. جوامع مردم سالار و ملی‌قادرند و قادر خواهند بود، به دلیل برخورداری از انعطاف، از عوامل جهانی در جهت مصالح ملی استفاده کنند. سرمایه‌گذاری خارجی بخشی از این عوامل است.

کشور صادرکننده قادر خواهد بود با افزایش صادرات بر حجم واردات بیفزاید. کشور صادرکننده با تحصیل ارز ناشی از صادرات قادر به وارد کردن فرآورده‌هایی خواهد بود که خود قادر به تولید آن نیست و یا از لحاظ قیمت نمی‌تواند با فرآورده‌های مشابه دیگران رقابت کند. این امر، به نوبه خود قدرت تولیدی کشور صادرکننده را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، هر جامعه بخشی از دارایی خود را صادر می‌کند تا بتواند بخشی از دارایی‌های دیگران را وارد نماید.

با افزایش قدرت اقتصادی، یعنی با صعود به پله‌های بالاتر توسعه، نیاز به واردات نیز افزایش می‌یابد. از این روی مفهوم واژه «خودکفایی»، یعنی مصرف آن چه که در داخل مرزهای یک جامعه ملی تولید می‌شود، به یک اقتصاد بدوی بسیار نزدیک‌تر است تا یک اقتصاد پیشرفته و نوین.

۳- دستیابی به دانش فنی بالاتر و روش‌های نوین تولید، بازاریابی و اداره صنایع. هر نوع سرمایه‌گذاری خارجی ناگزیر همراه خود دانش فنی بالاتر از آن چه در بازار داخلی وجود دارد، به ارمغان می‌آورد. دانش فنی وارداتی همراه با روش‌های نوین تولید و مدیریت، بسته به قدرت پذیرش جامعه میزبان، می‌تواند به سرعت در دیگر صنایع و رشته‌های تولید ریشه دوانده و بخش شود. دستیابی به این امر بدون سرمایه‌گذاری خارجی، احتیاج به زمان طولانی دارد. نیروی کار در استخدام سرمایه‌گذاران خارجی غالباً از آموزش بالاتر و در نتیجه کارایی بیشتری برخوردار است. به عبارت دیگر، این گونه صنایع از مراکز مهم تربیت کارگران متخصص به شمار می‌روند.

۴- ایجاد کار. کشورهای فقیر در مقایسه با کشورهای دارا، دارای جمعیت جوان‌تر هستند. ایجاد اشتغال برای این نیروی فعال و بی‌قرار، از بزرگترین دلمشغولی‌های حکومت‌ها به حساب می‌آید. عدم توجه به این موضوع می‌تواند به سرعت به عدم ثبات سیاسی تبدیل شود. سرمایه‌گذاری‌های خارجی غالباً در صنایع «کارگرم» انجام می‌گیرند و در نتیجه در مقایسه با حجم سرمایه‌گذاری، بخش بسیار بزرگتری از